

(مقاله پژوهشی)

علم الهی از دیدگاه ملاصدرا و تاثیر پذیری او از نهج البلاغه
سیده فاطمه اصفهانی^۱، نفیسه فیاض بخش^۲، محمد کاظم رضازاده جودی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۱۳

چکیده

یکی از مباحث مهم در فلسفه اسلامی بحث از علم است که همیشه مورد توجه اندیشمندان و فلاسفه قرار داشته است و به جرات می‌توان گفت که فلاسفه در این باب نظریه واحدی نداشته‌اند. آراء فیلسوفان در نهایت اختلاف است. در این پژوهش سعی کردیم به دیدگاه ملاصدرا در باب علم الهی و میزان تاثیر پذیری او از کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه بپردازیم و وجوه اشتراک و افتراق در باب علم الهی را از این دو دیدگاه بررسی کنیم. ملاصدرا علم را یک امر وجودی دارای مراتب می‌داند و بر این اعتقاد است که علم خداوند به ذات و نیز علم او به موجودات قبل از ایجاد و بعد از ایجاد علم حضوری و بدون واسطه است. وی در تبیین خود از این مسئله، مانند بسیاری دیگر از مسائل فلسفی به آیات و روایات توجه ویژه‌ای دارد. با بررسی آثار ملاصدرا و دقت در نهج البلاغه می‌توان گفت که ملاصدرا تا حد قابل توجهی در باب علم از نهج البلاغه تاثیر گرفته است چرا که امام علی (ع) نیز معتقد است که خداوند به ذات خود و به ممکنات قبل و بعد از ایجاد علم حضوری دارد.

واژگان کلیدی: علم - علم اجمالی - علم تفصیلی - علم به ذات - علم قبل از ایجاد - علم بعد از ایجاد - ملاصدرا - نهج البلاغه.

^۱ دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Baharan667@gmail.com

^۲ استادیار گروه فلسفه اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
nafisefayazbakhsh@yahoo.com

^۳ استادیار گروه فلسفه اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. mkjrjoudi@yahoo.com

بیان مسأله

بحث و موضوع مورد نظر ما درباره بررسی علم الهی از دیدگاه ملاصدرا و نهج البلاغه است. ملاصدرا دیدگاه اشراقیون و مشائیون را در باب علم الهی قبول ندارد. او می گوید: خداوند به ذات خویش عالم است و به موجودات قبل از ایجاد علم اجمالی در عین کشف تفصیلی دارد. ذات واجب الوجود در مرتبه ذات خود مظهر جمیع صفات و اسماء است و این مکشوف خواهد بود. بدون اینکه صورت اشیاء در ذات او حاصل شود. علم واجب تعالی به جزئیات و اشخاص مادی الوجود همانند فاعلیت او نسبت به موجودات است چرا که جهت ایجاد اشیاء و جهت عالمیت به اشیاء در ذات واجب الوجود یکی است زیرا علم او عین فعل او و فعل او عین علم اوست. (آشتیانی، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

ملاصدرا علم خداوند را یک نوع علم حضوری می داند و علم خداوند چه قبل از ایجاد و چه بعد از ایجاد یک نوع علم حضوری است و صورتی از اشیاء در نزد خداوند حاصل نیست زیرا مستلزم مادی بودن و حلول شدن است که اینها در ذات خداوند راه ندارد.

امام علی (ع) در باب علم الهی کلمات قصار و شایسته ای دارند و به جرات می توان گفت که ملاصدرا تمام آراء و نظرات خود در باب علم الهی را از کلام امام علی (ع) اقتباس کرده و به نحو فزاینده ای از کلام امام علی (ع) بهره برده است. ایشان در خطبه اول نهج البلاغه می فرماید: خداوند از ابتدا تا به آخر به تمام جزئیات مخلوقات خود علم دارد و هیچ چیز بر خداوند پوشیده نیست. امام علی (ع) علم را مساوی نور دانسته اند.

(۱) مفهوم شناسی

(۱-۱) علم:

حکما در تعریف علم موارد مختلفی را ذکر کرده اند و در تعریف علم و در باب مسأله علم در نهایت اختلاف هستند. مثلا ابن سینا چهار تعریف در باب علم ذکر می کند که این خود نشان دهنده تشتت آرا در زمینه علم است.

۱- علم یک امر عدمی است ۲- علم صورت حاصل عند الشی است. ۳- علم کیف

نفسانی است ۴- علم اضافه محض است.

کسانی که مانند شیخ اشراق علم را مساوی با نور می دانند یعنی همانطور که نور آشکار

کننده و ظاهر کننده است علم نیز مانند نور ماهیت اشیاء را برای ما روشن می‌کند. ملاصدرا نیز هیچ مفهومی را روشن تر از علم و ادراک نمی‌داند به این دلیل که علم و ادراک حالتی نفسانی و وجدانی است که هرکس مصادیق آن را در درون خود میابد. از این جهت در نظر او تعریف ادراک به مفهومی روشن تر از خود ممکن نیست. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲: ۲۷۸).

اما دیدگاه صدرالمتالهین در باب علم این است که علم عبارت است از حضور موجود مجرد از ماده نزد موجود مجرد دیگر. امام علی (ع) در تعریف نور مانند مسلک شیخ اشراق است چرا که امام علی (ع) علم را مساوی نور می‌داند. (لم یستضئوا بنور العلم) (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۹: ۳۶۸)

۱-۲) علم اجمالی

علم اجمالی، مقابل علم تفصیلی، و به معنای علمی است که آمیخته با نوعی تردید و ابهام می‌باشد؛ یا به عبارت دیگر، علمی است که بین دو یا چند چیز مردد است. مثل آن که شخصی به وجود خمر در یکی از دو ظرف موجود نزد او علم دارد؛ اما نمی‌داند به طور معین در کدام یک از آنها خمر است. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۶۴)

۱-۳) علم تفصیلی

علم تفصیلی، مقابل علم اجمالی بوده و عبارت است از علمی که معلوم آن معین و روشن است و هیچ گونه تردید و ابهامی در آن راه ندارد؛ به خلاف علم اجمالی که در مصداق خارجی آن، تردید و ابهام وجود دارد. به بیان دیگر، در علم تفصیلی نه در خود علم، نه در معلوم بالذات (صورت ذهنی) و نه در معلوم بالعرض (مصداق خارجی) تردید و ابهامی وجود ندارد؛ اما در علم اجمالی، هر چند در علم و معلوم بالذات ابهام وجود ندارد، اما در معلوم بالعرض (مصداق خارجی) تردید و ابهام وجود دارد. پس هرگاه یک چیز (حکم یا موضوع) به روشنی برای کسی شناخته شده باشد، به آن علم تفصیلی دارد، مثل این که بداند در ظرفی شراب است و یا حکم شراب، حرمت است. (مشکینی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۲۴-۲۲۳)

۱-۴) علم الهی به ذات

علم در یک تقسیم بندی به علم به ذات و علم به غیر تقسیم می‌شود و مراد از علم به

ذات حضور مجرد در نزد مجرد و علم به ذات در زمره کمالات وجودی قرار دارد که در بعضی از موجودات مانند انسان یافت می شود و خداوند نیز به دلیل اینکه همه کمالات وجودی را به صورت نامتناهی دارد پس این کمال را هم در بالاترین مرتبه اش خواهد داشت. (مصباح یزدی، ۱۳۶۶؛ ج ۲: ۳۸۰)

۱-۵) علم الهی قبل از ایجاد

مراد از این نوع علم آن نوع علمی است که خداوند قبل از اینکه موجودات را خلق کند به همه آنها علم حضوری دارد و به کنه و ذات آنها آگاه است. چرا که علم خداوند زمان و مکان بردار نیست وقتی که به سبب علم داشته باشد به مسبب نیز علم دارد. مراد از این نوع علم در دیدگاه ملاصدرا این است که خداوند دارای علم و اراده می باشد و پیش از اینجا به همه آنها علم اجمالی (بسیط) دارد و این نوع علم همان علم تفصیلی است که بعد از خلق موجودات حاصل می شود و ملاصدرا این نوع علم را علم اجمالی در عین کشف تفصیلی می داند. (همان: ۱۴۸)

۱-۶) علم الهی بعد از ایجاد

مراد از این نوع علم آن نوع علمی است که خداوند به موجودات بعد از اینکه آنها را خلق کرد به آنها علم دارد و به کنه و ذات آنها آگاه است. غیر ذاتی و به عبارتی علم فعلی خداوند است؛ زیرا وصفی است که در مقایسه با مخلوقات (موجودات) دیگر انتزاع می شود و اگر وجود موجوداتی دیگر را فرض نکنیم، نمی توان گفت خداوند به آنها عالم است. و به تعبیر دیگر این علم نظیر سایر صفات فعلی خداست بلکه خود یکی از همان صفات است. (همان: ۱۵۰).

۲. دیدگاه ملاصدرا درباره علم الهی

ملاصدرا قبل از اینکه در باب علم الهی به بحث و استدلال بپردازد ابتدا درباره تعریف علم و اینکه در زمره فلسفه اولی قرار می گیرد یا نه بیاناتی را ارائه می دهد. او با بیان اینکه علم از امر وجودی است آن را مساوق وجود قرار می دهد معتقد است که بحث از علم در فلسفه بحث می شود و می گوید تعریف علم امکان پذیر نیست زیرا هیچ چیزی روشن تر و

اجلی از علم وجود ندارد و ماهیت آن را عین نیت آن می‌دانند اما ملاصدرا در باب علم الهی با استفاده از قاعده بسیط الحقیقه علم خداوند را اثبات می‌کند و معتقد است که خداوند در مرتبه ذات خود به جمیع ماسوی علم اجمالی در عین کشف تفصیلی دارد و فاعلیت خداوند را فاعلیت بالتجلی می‌داند و معتقد است خداوند همان طور که نسبت به مخلوقات فاعل ایجاد است به آن‌ها نیز عالم است و او از فاعلیت خداوند نسبت به موجودات از تعبیر فاعلیت بالتجلی بهره می‌گیرد.

او علم الهی را از سه جهت قابل بررسی می‌داند: ۱- علم خداوند به ذات ۲- علم به مخلوقات قبل از ایجاد ۳- علم به مخلوقات بعد از ایجاد.

۱-۲) علم خداوند به ذات

ملاصدرا معتقد است هر ذات مجردی از آن حیث که مجرد است تمام کمالات را به نحو جامع در خود دارد و همه چیز برای او حاضر است و ما در تعریف علم گفتیم که علم حضور معلوم برای عالم است. بنابراین هر ذات مجردی به ذات خود علم دارد و در مسئله علم قائل به تشکیک است و اظهار می‌کند که هر چند که وجود کامل تر و جامع تر باشد از حیث عالمیت نیز تام تر است و از آن جایی که واجب تعالی جامع جمیع مراتب و نور الانوار است علم او نیز در بالاترین مرتبه قرار دارد. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶: ۱۵۶). ملاصدرا پس از آنکه ملاک معقولیت و عدم معقولیت را شدت وجود معرفی می‌کند بنابر مذهب وحدت تشکیکی خود بر این باور است که همان گونه که وجود دارای مراتب تشکیکی است علم به ذات نیز دارای مراتبی است و هر اندازه که وجود شدید تر و کامل تر باشد علم نیز شدید تر و کامل تر خواهد بود و در نتیجه تفاوت علم خداوند به ذات خود با علم مجردات دیگر به نفس خود به اندازه تفاوت مرتبه وجود خداوند با مرتبه وجودی آن‌هاست. او برای اثبات علم خداوند به ذات قیاسی بدین شکل ترتیب می‌دهد:

۱. خدای متعال مجرد از ماده است.
۲. هر مجردی عقل، عاقل و معقول است.
۳. چون خداوند مجرد است پس علم به ذات خود دارد.

۲-۲) علم خداوند به موجودات پیش از ایجاد

ملاصدرا علم خداوند به موجودات را قبل از ایجاد یک علم حضوری می داند و معتقد است که علم خداوند پیش از ایجاد موجودات یک نوع علم اجمالی در عین کشف تفصیلی است چرا که خداوند در مرتبه ذات تمامی کمالات را به نحو بساطت واجد است. (شیرازی ، ۱۹۸۱، ج ۶: ۱۷۹)

خداوند قبل از ایجاد موجودات به آنها عالم است و علم خداوند عین ذات الهی است و علم او علم اجمالی در عین کشف تفصیلی است. یعنی علم خداوند وجود واحد است اما به لحاظ انکشاف در حد همه موجودات است. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۱۵)

دیدگاه ملاصدرا در باب علم الهی به موجودات پیش از پیدایش از ایجاد را شهید مطهری در مثال بسیار لطیفی بیان کرده است. ایشان می فرماید: یک مهندس وقتی که قصد دارد طرحی برای یک ساختمان ترسیم کند هرچند که ابتدا آن را در ذهن ایجاد کرده است بعد روی کاغذ ترسیم می کند و بعد آن را در علم خارج متحقق می کند، لکن باید توجه داشت که آن علم پیشین مهندس و بنا و طرح ذهنی آن منشا وجود خارجی آن می شود. (مطهری ، ۱۳۷۱، ج ۸: ۳۱۸).

ملاصدرا با توجه به یک سری مقدمات در آثارش به اثبات این مطلب می پردازد که علم خداوند پیش از ایجاد علم حضوری است این مقدمات به ترتیب زیر است.

۱- خداوند به ذات خود عالم است.

۲- خداوند به ماسوی علم دارد.

خداوند علت هستی بخش همه موجودات است و علت هستی بخش در ذات خود همه ی کمالات معلول خویش را دارد پس حضور مخلوقات نزد خداوند عین حضور ذات خداوند برای خویش است.

نتیجه خداوند به سایر موجودات قبل از خلقتشان علم حضوری دارد (شیرازی ، ۱۹۸۱، ج

۶: ۱۷۹-۱۷۷)

۲-۳) علم خداوند پس از ایجاد

ملاصدرا معتقد است که علم خداوند به موجودات پس از ایجاد نیز علم حضوری است و تفاوت این علم با علم پیش از ایجاد این است که خداوند به همه ی موجودات علم تفصیلی

دارد ولی این علم عین ذات خداوند نیست چون این علم، علم فعلی است و فعل خارج از ذات است و در اینجا تفاوتی بین علم خداوند به موجودات مجرد مادی وجود ندارد، چرا که همه آنها معلول و فعل خداوند هستند و واقعیت آنها عین ربط به وجود الهی است و همگی در محضر خداوند قرار دارند. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۵۴۸-۵۴۷)

۳. دیدگاه امام علی (ع) درباره علم الهی

قبل از پرداختن به بحث دیدگاه امام علی (ع) درباره علم الهی لازم است که دیدگاه و تعریف ایشان از علم را ذکر کنیم. امام علی (ع) علم را به عنوان حقیقتی میداند که آشکار کننده و ظاهر کننده امور است و ایشان علم را مساوق با نور میداند و نور را به دو قسم لِنفسه و لغيره تقسیم می کند و علم الهی را همان نور لِنفسه میداند. چنانکه در خطبه 107 میفرمایند: (لم یستضیئو بنور العلم) (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷: ۳۸۷)

امام علی (ع) علم را نیز به حصولی و حضوری تقسیم می کند و درباره علم مجرد به خود و علم علت به معلول و علم معلول به علت در نهج البلاغه سخن گفته اند.

۱-۳) علم الهی به ذات

درباره علم حضوری مجرد به خود میفرماید: (اللهم انک اعلم بی من نفسی و انا اعلم بنفسی منهم). (همان، حکمت ۱۰۰: ۳۷۶) یعنی: خدایا، تو مرا از خودم بهتر میشناسی و من خودم را از آنان بیشتر میشناسم.

از ظاهر این فرمایش امام علی بر می آید که خداوند به خود و به همه ی موجودات علم حضوری دارد و علم خداوند به ذات خود یک نوع علم حضوری است. از انجایی که هر موجود مجردی نسبت به ذات خود عالم است چرا که ذاتی که مجرد از ماده باشد برای خودش حضور دارد. و علم همان حضور شیء برای شیء است. و چون واجب تعالی موجودی مجرد و منزله از ماده و قوه است بنابر این نسبت به ذات خود علم دارد.

۲-۳) علم خداوند به موجودات پیش از ایجاد و پس از ایجاد

امام علی (ع) در باره علم خداوند به سایر موجودات نیز سخن می گوید: (الْعَالَمُ بِبَلَا اِكْتِسَابٍ وَلَا اَزْدِيَادٍ وَلَا عِلْمٍ مُسْتَفَادٍ) (همان، خطبه ۲۱۳: ۲۴۵) در اینجا می فرماید: خداوند

به همه چیز عالم است بدون اینکه بیاموزد و بدون کاستی و فزونی و بدون اینکه به فکر و اندیشه درونی نیاز داشته باشد. امام علی (ع) علم خداوند به مخلوقات را علم حضوری می داند و در این علم او هیچ گونه تغییر راه ندارد و علم خداوند به موجودات چه پیش از ایجاد و چه بعد از ایجاد یک علم اکتسابی مفهومی نیست بلکه علم خداوند به سایر موجودات علم حضوری و عین ذات است.

امام علی (ع) می فرماید: «ستایش مخصوص خداوندی است که از اسرار پنهانی ها آگاه است و نشانه های واضح و روشن، بر هستی او دلالت می کنند، هرگز در برابر چشم بینایان آشکار نمی شود، ولی نه چشم کسی که وی را ندیده انکارش تواند کرد و نه قلب کسی که او را نشناخته مشاهده اش تواند نمود. در علو رتبه برهمگان پیشی گرفته، پس از او برتر چیزی نتواند بود و آنچنان نزدیک است که چیزی از آن نزدیکتر نیست. مرتبه بلندش او را از مخلوقاتش دور نکرده و نزدیکیش با خلق او را با آنها مساوی قرار نداده و عقول را بر کنه صفات خویش آگاه نساخته اما آنها را از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است، اوست که گواهی نشانه های هستی، دلهای منکران را بر اقرار به وجودش و داشته و بسیار برتر از گفتار آنان که وی را به مخلوقات تشبیه کند و یا انکارش نمایند. (همان، خطبه ۴۹: ۵۰)

باتوجه خطبه ۴۹ نهج البلاغه می توان درباره علم الهی به موجودات قبل و بعد ایجاد اینگونه اثبات کرد:

امام علی (ع) علم خداوند به مخلوقات را علم حضوری میدانند و در این علم او هیچ گونه تغییری راه ندارد و علم خداوند به موجودات چه پیش از ایجاد و چه بعد از ایجاد یک علم اکتسابی مفهومی نیست بلکه علم خداوند به سایر موجودات علم حضوری و عین ذات است و همچنین یک نوع علم تفصیلی است. ذات خداوند متعال حقیقت صرف و بسیط وجود است و از وحدت حق بر خوردار است و هیچ نقصان و عدمی در او راه ندارد. از این رو واجب تعالی همه ی کمالات و جوبی را که در صحنه آفرینش گسترده است با نظامی که میان آن بر قرار است به گونه ای برتر و شریف تر در خود دارد و علم خداوند در این مرحله به موجودات علمی بسیط و تفصیلی است. موجودات دیگر همه معلول واجب تعالی هستند و بی واسطه یا با یک یا چند واسطه به او منتهی میشوند که به آن موجود مستقل وابسته اند.

وجودشان نزد او حضور دارد و هیچ حجابی میان واجب تعالی و آنها نیست. بنابراین واجب تعالی به موجودات دیگر در مرتبه وجود آنها وجود حضوری دارد.

امام علی (ع) می‌فرماید: خداوند قبل از این که آسمانها و ستارگان و آنچه که بر روی آن است به مرحله تحقق برسد به همه آنها علم دارد و علم او علم تفصیلی است و از نهان و پنهان آن‌ها آگاه است. (شهیدی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۷۳).

۴. وجوه افتراق و اشتراک نهج البلاغه و ملاصدرا در باب علم الهی

با بررسی آثار ملاصدرا در باب علم الهی و دقت نظر در خطبه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه می‌توان وجوه اشتراک را در فلسفه صدرا و نهج البلاغه در باب علم اینگونه ذکر کرد. الف- حضوری بودن علم الهی: امام علی (ع) و صدرا معتقدند که علم خداوند به ذات خود و به موجودات قبل و بعد از ایجاد یک نوع علم حضوری و عین ذات است و تغییر و دگرگونی در علم الهی وجود ندارد چرا که امام علی (ع) و صدرا حق تعالی را یک وجود مجرد و واجب می‌دانند و موجود مجرد از ماده عالم به خویش است چرا که ذات او نزد خودش حضور دارد و همین حضور علم او به خودش می‌باشد و ذات برتر الهی وجود محض است و هیچ مرزی او را محدود نمی‌کند و در بردارنده هر وجود و کمال وجودی است.

ب- حقیقت تشکیکی علم: امام علی (ع) و صدرا حقیقت علم را یک حقیقت تشکیکی می‌دانند و ملاک و معیار این تشکیک شدت و ضعف و کمال و نقص است هر چند که در حقیقت علم و نوریت با هم دیگر اشتراک دارند ولی اختلاف مراتب آن به شدت و ضعف است.

ج- علم اجمالی و بسیط و تفصیلی واجب تعالی: خداوند در مرتبه ذات و قبل ایجاد علم حضوری و اجمالی و بسیط دارد و صدرا نیز مانند امام علی (ع) معتقد است که از آنجایی که همه ی موجودات معلول واجب تعالی هستند و موجوداتی رابط هستند در نتیجه همه موجودات در مرتبه وجودی خویش معلوم حضوری واجب تعالی هستند و خداوند به موجودات قبل از ایجاد علم اجمالی در عین کشف تفصیلی دارد.

در باب وجود افتراق صدرا با امام علی (ع) می توان گفت که در اصل علم الهی این دو بزرگوار هیچ گونه افتراقی با همدیگر ندارند و ملاصدرا تاثیر پذیری کاملی از نهج البلاغه در باب علم الهی داشته است و یک تفاوت ظاهری را می توان در این دو اشاره کرد که خدشه ای به تاثیر پذیری کامل وارد نمی کند و آن این است که در باب علم حضرت علی (ع) علم مساوق نور قرار می دهند و ملاصدرا علم را مساوق وجود قرار میدهد که این فقط یک نوع استعاره است و در حقیقت علم با همدیگر اختلافی ندارد.

نتیجه گیری

ملاصدرا بعد از اثبات اینکه واجب تعالی دارای اسماء حسنی و صفات ذاتی است ابتدا صفت قدرت و پس از آن مبحث علم را مطرح و علم را که همان عنایت ازلی به عالم است عبارت از ظهور ذات برای ذات میدانند و این ظهور و انکشاف سبب پیدایش پرتوهای (خیرات است) و جهان پرتو ظهورات علم حق تعالی است و علم کمالی حق تعالی علمی است که عین ذاتش است و این علم کمالی دو قسم است:

۱- علم ذات به ذات - 2- علم ذات به ماعداء، و علم ذات به ماعدار عین ذات میدانند که قبل از ایجاد اشیاء برای خدا بوده است و او علم خدا را چه در مرحله ذات و چه در مرحله مخلوقات پیش از ایجاد و بعد از ایجاد را یک علم حضوری میدانند.

با بررسی آثار صدرا و تطبیق آن با نهج البلاغه چنین بر میآید که ملاصدرا تمام دیدگاه های خود در باب علم الهی را از نهج البلاغه اقتباس کرده و میزان تاثیر پذیری او از کلام گوهر بار الهی کاملاً مشهود است و تفاوت فاحشی در دیدگاه این بزرگوار با آن امام در مساله علم الهی وجود ندارد. و تنها تفاوت آنها در نحوه تعبیر است که ملاصدرا علم را مساوق با وجود میدانند و امام علی (ع) علم را به نور تشبیه کرده است و خداوند چه در مرحله پیش از ایجاد و بعد از ایجاد به مخلوقات خود علم حضوری و تفصیلی دارد و تغییر در ذات خداوند راه ندارد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

آشتیانی، سید جلال الدین، (۱۳۸۶)، شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۱)، ایضاح الحکمه، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

شهیدی، سید جعفر . (۱۳۷۸)، ترجمه نهج البلاغه، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

شیرازی، صدرالدین محمد (۱۳۸۶)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، مقدمه تصحیح

و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

_____، (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دارالاحیاء

التراث العربی.

طباطبایی، سید محمد حسین، شیروانی، علی (۱۳۸۱)، نهاییه الحکمه، ترجمه و شرح غلامرضا

فیاضی، قم: بوستان کتاب.

_____، (۱۳۸۶)، نهاییه الحکمه، با تعلیقات غلامرضا فیاضی، قم: موسسه امام

خمینی.

مشکینی، علی، (۱۳۷۱)، اصطلاحات الاصول، قم: دفتر نشر الهادی .

مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۶۶)، آموزش فلسفه، قم: سازمان تبلیغات.

مصباح، مجتبی؛ عبودیت، عبدالرسول، (۱۳۸۹)، خدائشناسی فلسفی، قم: موسسه امام

خمینی (ره).

مصلح، جواد، (۱۳۸۵)، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، تهران: سروش.

مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.

هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۴۱۷)، بحوث فی علم الاصول (تقریرات در س سید

محمد باقر صدر)، قم: الغدیر للدراسات الاسلامیه.

Divine knowledge from Mulla Sadra's point of view and her influence of Nahj al-Balagha

Seyadeh Fatemeh Esfahani¹, Nafiseh Fayazbakhsh², Mohammadkazem

Rezazadeh Joudi³

Abstract

One of the important topics in Islamic philosophy is the discussion of science, and it has been the focus of philosophers since its inception, and it can be safely said that philosophers have not had a single theory in this regard. Philosophers' opinions are ultimately different. In this research, we tried to use of Mulla Sadra's point of view on divine knowledge and the extent of his influence on Imam Ali's speech in Nahj al-Bala'ah, and to evaluate the commonalities and differences regarding divine knowledge from these two points of view. Mulla Sadra believes science is an existential matter with levels, and he believes God's knowledge of essence and knowledge of Creatures before creation and after creation to be direct and unmediated knowledge. Mulla Sadra pays special attention to verses and Hadiths in the issue of divine knowledge, like many philosophical issues. By evaluating the Effects of Mulla Sadra and precision in Nahj al-Balagha, it can be said that Mulla Sadra was significantly influenced by Nahj al-Balagha, because Imam Ali believes that God has knowledge of His essence and the possibilities before and after their creation.

Key words: 'Science', 'Brief science', 'Detailed science', 'Knowledge of His essence', 'Science before creation', 'Science after creation', 'Mulla Sadra', 'Nahj al-Balagha'.

¹. PhD student of Islamic Philosophy and Theology, Tehran markaz Branch, Islamic Azad UniversityTehran, Iran.

² . Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Tehran markaz Branch, Islamic Azad UniversityTehran, Iran.. (**Corresponding author**).

³. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Tehran markaz Branch, Islamic Azad UniversityTehran, Iran..